

## اقتدار طبیعی و اخلاقی



نوزاد انسانی احتمالاً یکی از وابسته ترین آفریدگان جهان هستی است؛ ولی در مدت چند سال به یکی از نیرومندترین موجودات تبدیل می شود؛ زیرا خداوند دانا و عادل و حکیم، همه زمینه های رشد و پیشرفت را در همه انسان ها از آغاز تولد تا لحظه مرگ قرار داده است

میلیاردها انسان در سراسر جهان وجود دارند که مردمک چشم، DNA و اثر انگشت آنها هیچ شبیه به هم نیستند! این یکی از نشانه های آن است که آفرینش انسان اتفاقی نیست. خداوند در نهاد تک تک انسان ها استعدادی خاص قرار داده تا بالا و بالاتر بروند؛ اما چرا انسان با این همه استعداد و منابع بی نهایت کمال، از رشد و ترقی در ابعاد گوناگون زندگی عقب افتاده و حتی سبب نابودی، اضمحلال و عقب افتادن خود می شود؟!

باکمینستر فولر می گوید: « همه بچه ها نابغه به دنیا می آیند؛ اما از هر 10 هزار نفر، 9.999 نفر آنها نبوغشان را توسط بزرگ ترها از دست می دهند. » پیامبر خدا (ص) می فرماید: « کلّ مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه: هر نوزادی، بر فطرت الهی به دنیا می آید و این پدر و مادر او هستند که فرزند را یهودی یا مسیحی یا زرتشتی تربیت می کنند. »

حال چگونه در میان هزاران و میلیون ها و میلیاردها انسان نابغه باشیم و نبوغ خود را درکار، تجارت و زندگی شکوفا کنیم؟ در پاسخ باید به دو موضوع مهم « اقتدار طبیعت و اقتدار اخلاق » توجه کنیم. عوامل اصلی که در تعیین رفتار و خوشبختی ما مؤثر است، عوامل وراثت و ژنتیک، محیط و اختیار انسانی است که شاه بیت آن، موضوع مهم «انتخاب انسان» است.

نتایج تحقیقات مقالات علمی در باره شکوفایی استعدادها، نشان می دهد که انسان دارای داشته های ذاتی و تکوینی طبع، غریزه و فطرت بوده و هر انسانی در این سه عرصه منحصر به فرد است. معمولاً طبع و غریزه به طور خودکار از قوه به فعلیت درمی آیند؛ اما انسان در حفظ و شکوفا کردن فطرت آزاد است و چون در انتخاب آزاد است، چنانچه اشتباه انتخاب کند، مقهور انتخاب خود و در نتیجه نابود می شود و چنانچه درست انتخاب کند، به بالاترین درجات در عالم خلقت خواهد رسید. اکنون به توضیح دو واژه مهم «اقتدار طبیعی و اخلاقی» می پردازیم و به اهمیت آنها در شکوفایی نبوغ ها در زندگی اشاره می کنیم.

### اقتدار طبیعی

واژه «اقتدار طبیعی» به معنای استیلاي قوانین طبیعی در طبیعت است. انسان برای رشد و پیشرفت نمی تواند قوانین طبیعی را نادیده گرفته و با آنها بجنگد؛ زیرا عموماً به هنگام قرار گرفتن در یک جریان طبیعی، چاره ای جز تسلیم در برابر این قدرت واقعی الهی و تکوینی ندارد و براساس قوانین طبیعت کار می کند؛ برای مثال، اگر خود را از ساختمان 20 طبقه پایین بیندازیم، نمی توانیم وقتی به طبقه دهم رسیدیم، تصمیم خود را عوض کنیم؛ چون قانون جاذبه بر ما مسلط است. این یکی از نمونه های اقتدار طبیعت است؛ ولی ما می توانیم پیش از پریدن از بالای ساختمان انتخاب کنیم که آیا با پریدن بر اساس قانون و قدرت طبیعت نابود شویم و یا با نپریدن، قدرت طبیعت ما را حفظ کرده، سالم بمانیم.

### اقتدار اخلاقی

منظور از واژه اقتدار اخلاقی، به کار بردن اصول اخلاقی برای بهره برداری مؤثر و سودمند از قدرت بی انتهای اخلاق در شکوفایی زندگی است. باید بدانیم که همیشه رعایت و پایبندی به اصول اخلاقی، نتایج تعیین کننده ای در سرنوشت ما خواهد داشت. این که برخی از انسان ها فکر می کنند با زیر پا گذاشتن اخلاق، پله های پیشرفت را به سرعت بالا می روند، خیالی است واهی و پوچ؛ درست همان طور که اگر آب و هوا را آلوده کنیم، ناچار آب و هوای بد نصیبمان خواهد شد. بنابراین، اگر با اشخاص بر اساس صداقت، وفاداری، امانتداری، انسان دوستی، راست گرداری برخورد نکنیم، اسباب بی اعتمادی، اضمحلال و نابودی در همه زمینه ها را فراهم ساخته ایم. عکس این قضیه هم به وضوح صادق است؛ زیرا چنانچه در زندگی پیرو اصول اخلاقی باشیم و محور زندگی، شغل و ارتباطات اجتماعی را بر مبنای صداقت و امانت داری و درستکاری بنا کنیم، سبب ایجاد اعتماد، احترام و رونق کسب و کار و زندگی ما خواهد شد؛ زیرا همیشه قدرت و اقتدار اخلاق مانند اقتدار طبیعت بر ما چیره خواهد شد. در اسلام و تعالیم اهل بیت رعایت اصول اخلاق و انصاف در کسب و کار توصیه شده است.

مهم ترین عامل صحیح زندگی کردن و پرورش نبوغ انسانی؛ همان انتخاب آگاهانه در میانه دو اقتدار طبیعت و اخلاق است. اگر مهربانی طبیعت و اصول اخلاقی را با خود یار کنیم، مستعد خواهیم شد و چنانچه با آن اصول بجنگیم، در میان امواج مقتدرانه این دو، خرد و نابود خواهیم شد. درایت آیزنهاور می گوید: «تاریخ انسان آزاد هرگز بر حسب تصادف نوشته نمی شود؛ بلکه برحسب انتخاب رقم می خورد: انتخاب انسان!» استفان کاوی در کتاب عادت هشتم می نویسد: «میان محرک و پاسخ فاصله ای وجود دارد. در این فاصله، آزادی و قدرت ما قرار دارد تا به هر شکل که می خواهیم انتخاب کنیم. در این انتخاب ها رشد و سعادت ما رقم می خورد.» پس درست انتخاب کنیم تا قدرت حیرت انگیز طبیعت و اخلاق ما را به سوی رشد و تعالی ببرد.

امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- نمونه بارز رعایت اصول اخلاق در همه ابعاد زندگی بود. یکی از انتقادات خرده گیران به آن حضرت همین صداقت و درستکاری ایشان بود. آنها می گفتند: سیاست این همه صداقت و صراحت بر نمی دارد؛ مقداری خدعه و دغل بازی هم باید در آن درآمیخت. چاشنی سیاست دغل بازی است؛ حتی بعضی می گفتند امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- سیاست ندارد، آنها پیشرفت در حکومت را با هر وسیله و قدرتی، نوعی سیاست می دانستند؛ درحالی که مولای متقیان می فرمود: «... لولا کراهیه الغدر لکننت من أدهی الناس، ولكن کل غدره فجرة، و کل فجرة کفرة، و لكل غادر لواء یعرف به یوم القیامة»: من نمی خواهم دغل بازی کنم، من نمی خواهم از جاده حقیقت منحرف شوم، فسق و فجور مرتکب بشوم، اگر خدای-تبارک و تعالی- از دغل بازی بدش نمی آمد، آن وقت می دیدید که علی زرتنگ ترین مردم دنیا بود.

دغل بازی فسق است، فجور است، و این گونه فجورها کفر است و من می دانم که هر فریبکاری در قیامت محشور می شود؛ در حالی که پرچمی دارد که با آن شناخته می شود. حضرت امیرالمؤمنین علی- علیه السلام- به نیرنگ دست نزد؛ اما دشمنان ایشان در فریب و دروغ و خیانت غرق شدند. در نتیجه، امروز می بینید که شخصیت حضرت علی بر تارک جهان می درخشد و انسانیت به وجودش افتخار می کند؛ تا آن جا که جرج جرداق، نویسنده توانای مسیحی، با تألیف دایره المعارف «علی(ع)؛ صدای عدالت انسانی» در چند جلد شخصیت بزرگ آن حضرت را می ستاید و آرزو می کند که ای کاش روزگار به ما یک امام علی (ع) دیگر می داد. جرداق مسیحی همراه با خانواده اش چنان شیفته مولا علی (ع) بودند که بر سردر خانه خود عبارت «لافتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار» را نصب کرده بودند.

در باب تجارت نیز همین موضوع حاکم است. کارمند و کارفرما، تولیدکننده، صادرکننده و واردکننده ای که بخواهد با نیرنگ، غش در معامله، رباخواری، کم فروشی و کم کاری به اصطلاح زرتگی کند، باید بداند که اقتدار طبیعت و اخلاق او را چنان خرد خواهد کرد که عبرت دوستان و جامعه خواهد شد.

می گویند: یکی از تولید کنندگان گز اصفهان در جوانی با سرمایه کمی که داشت، لوازم تهیه و تولید گز را فراهم کرد.

او پاتیلی کرایه و گز تولید کرد. ناگهان متوجه فاصله موشی در دیگ شد.

این موضوع سبب سردرگمی اش در انتخاب شد: آیا تمام سرمایه اش را به خاطر آلوده شدن گز دور بریزد یا بدون توجه به اخلاق و شرع، گز را به مردم بفروشد؟ شب به خانه رفت و جریان را برای مادرش نقل کرد. مادرش پرسید: «کدام را انتخاب کردی؟» پاسخ داد: « من نخواستم برای سود اندک دنیایی، از اعتماد مشتریانم سوء استفاده کنم و در نتیجه، همه گزها را دور ریختم و سرمایه ام را به باد دادم.» در این لحظه مادرش دست به دعا برداشت و از خدا خواست که قادر متعال با نشان دادن اقتدار اخلاق و شرع به فرزندش، نام و کسب او را در شهر و جهان رونق دهد و امروزه او یکی از افراد موفق شهر ماست. او صبر کرد تا نتیجه اعتماد به اصول درست طبیعی و اخلاقی را به جهانیان نشان دهد. پس درست انتخاب کنیم تا نابغه باشیم.

منبع: نشریه اتاق بازرگانی اصفهان